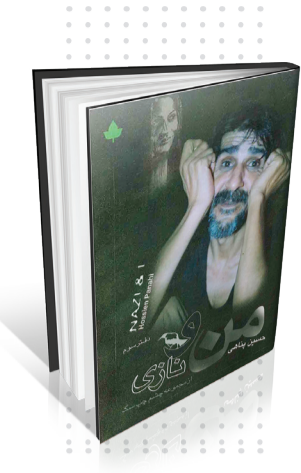


به مکتب «رمانتیسم» بسیار نزدیک است چراکه این مکتب دارای مؤلفه‌هایی چون شخصیت هنرمند، من (اول شخص)، هنرمند در هنر خویش، دلگیری و آزدگی از محیط پیرامون، فرار به سوی زمان‌های دور و کودکی‌های آذست‌رفته (نوعی بر خورد نوستالوژیک)، کشف و شهود و البته سحر و جادوی کلام است و این‌ها در شعر پناهی نمایان است. نخستین مجموعه شعر او با نام «من و نازی» در سال ۱۳۷۶ منتشر شد. این مجموعه شعر تاکنون بیش از ۱۶ بار تجدیدچاپ و به شش زبان زنده دنیا ترجمه شده است. «من و نازی» به اعتقاد خیلی‌ها، مهم‌ترین دفتر شعر حسین پناهی به‌شمار می‌آید. شعر پناهی در عین سادگی، گاهی اوقات فضای وهم‌آلودی را به تصویر می‌کشد که درک این ابهام چندان آسان نیست. در ابتدای بیشتر دفترهای شعر پناهی، یک مقدمه با عنوان در کودکی و یک سالشمار زندگی وجود دارد که در بیشتر مواقع به‌وسیله یغما گلرویی گردآوری شده است. در ابتدای این کتاب می‌خوانیم: «این دفتر را به جواد بسیاری تقدیم می‌کنم، که عمری شرافتمندانه آواز خواند… و گمان نکنم فهمیده باشد، کتاب حضرت موسی، انجیل است یا تورات.» دخترش دربارۀ روحیه شاعرانگی پدرش می‌گوید: «همیشه دوست داشت به‌عنوان شاعر شناخته شود، نه یک بازیگر. هر چند بازیگری یا به‌تعبیری سینما را هم‌سایه دیوار به‌دیوار شعر می‌دانست و هر چند شاعرانگی، ذاتی و درونی او بود ولی بسیاری از بازی‌هایش، نقش‌هایی بودند که او به‌ناچار بازی می‌کرد. هر چند به همان نقش‌های معمولی، با آن ذهنیت شاعرانه، رنگی شاعرانه می‌داد. البته بماند که شاید گاهی اوقات آثار و نوشته‌های پدرم با همین بازی‌ها و نقش‌ها ارزش‌گذاری شد و ارزش‌گذاری آثار هنری براساس زندگی حرفه‌ای یا شخصی یک هنرمند می‌تواند کاملاً اشتباه باشد. او مانند رودی جاری است و مسیرش را طی می‌کند. فکر می‌کنم هنوز خیلی زود است که جامعه بخواند تمام وجوه شخصیت یا شعر حسین پناهی را بشناسد یا به‌تعبیری، خیلی کم پیش می‌آید که آثار یک هنرمند به‌طور کمال و تمام در زمان حیات هنرمند یا حتی سال‌ها بعد از مرگ او مورد اقبال و توجه واقع شود و این امر نیاز به زمان، آگاهی، شناخت و معرفی درست دارد. پدر تعریف می‌کرد، روزی در یکی از روستاهای کهن‌گلوبه که برای خرید محصولاتوی روستایی رفته بوده، مادری دخترش را صدا زد و گفت که بیا، آقای پناهی آمده و وقتی دخترش آمده، از او پرسیده که حسین پناهی را می‌شناسی؟ دختر می‌گوید:

بله، بازیگر هستند و مادر می‌گوید، نه شاعر! این نوع شناخت برای پدرم با ارزش و شیرین بود و همیشه از آن به‌عنوان یکی از بهترین خاطره‌هایش یاد می‌کرد.»
نه‌فقط شاعری که نگاه او به شاعران هم متفاوت بود. برای مثال او پلنگ صوری که آن‌روی سکه اسکندر و مارگارت تاچر و ژان پل سارتر می‌داند، می‌گوید مولانا را نمی‌شناسد، خیام را نوع سپاه‌وسقید حافظ می‌خواند و دربارۀ حافظ نیز چنین می‌گوید: «حافظ یگانه است، ولی از وقتی شعرهایش چاپ نفیس می‌شود، زباد خوشم نمی‌آید.» حسین پناهی در مقام شاعر کتاب‌های؛ «من و نازی»، «ستاره‌ها»، «چیزی شبیه زندگی»، «بی‌بی بون»، «سلام خداحافظ»، «سال‌هاست که مرده‌ام»، «افلاطون کنار بخاری»، «نامه‌هایی به آنا»، «دو مرغابی در مه»، «کابوسی‌های روسی»، «به وقت گرینویچ» و «نمی‌دانم‌ها» را منتشر کرده و علاوه بر این‌ها سه اثر «سلام خداحافظ»، «ستاره‌ها» و «راه با رفیق» با شعر و صدای او منتشر شده است. یکی از مسائلی که پس از مرگ دامن حسین پناهی را گرفت، انتشار شعرهای جعلی به‌نام او بود که دخترش در واکنش به این ماجرا گفته است: «تنها چیزی که بعد از مرگ پدرم خیلی من را ناراحت می‌کند، همین نسبت‌دادن نوشته‌های جعلی به اوست. چند سال بعد مرگ پدرم، مطالب و نوشته‌های سخیف و بسیار بی‌ارزشی به نامش منتشر شد که اساساً هیچ‌نوع سنتختنی با سبک نگارش، جهان‌بینی و ذهنیت او ندارد.» تاکنون بیش از ۲۰ جلد کتاب از او چاپ و سه آلبوم صوتی دکلمه شعر با صدای خود ایشان منتشر شده است. ولی با وجود این آثار متاسفانه امروزه در فضای مجازی بدون استناد به منبع آثار، بسیاری شعرها و نوشته‌ها منتشر می‌شود. زبان خاص حسین پناهی، زبان ایما و اشارات است و در هر زمینه‌ای که به‌خلقت آثار هنری خود پرداخته، رمز و رازهای بسیاری به‌کار گرفته است تا بتواند فلسفه ذهنی خود را بهتر و زیباتر به‌تصویر بکشد. فلسفه‌ای که بر خاسته و برگرفته‌شده از درد هجران و فراقی است که از بازگاہ قدس همراه آدم خاکی هیبوط کرده و میل و اشتیاق بازگشت به حریم حرم عشق را همچنان در او زنده نگه داشته است و این راز بزرگ تلاش‌های خستگی‌ناپذیر انسان است.

حسین پناهی



شاعری تنها هنر حسین

پناهی نبود، بلکه خصلت و هویت او بود. اساساً او جانی شاعرانه در کالبدش داشت، جهان را شاعرانه می‌دید و زندگی را شاعرانه می‌زیست. شاعری، شغلی بود که بیشتر از هر حرفه دیگری به پناهی می‌آمد

دهم». به باور او، جملات حسین پناهی بوی کلمات، کلماتش بوی حروف و حروفش بوی سکوت می‌دهد. تمام آثار پناهی را اگر بخوانید، جمله‌ای در آن‌ها نمی‌توان یافت که قفل جزمیت بر در آن نهاده شده و راه هرگونه تأمل و فهم دیگری را مسدود کرده باشد. هر جمله‌ای، افق تأملی دیگر، نگاهی دیگر و فهمی دیگر را می‌گشاید و همگان را به تعامل در تأمل، فرامی‌خواند.

بازیگری به‌منابۀ اتلاف وقت

حسین پناهی نه‌تنها نقش‌های خاصی را بازی می‌کرد که جز او کسی از پس ایفای آن برنمی‌آمد که اساساً نگاهش به بازیگری هم متفاوت از دیگران بود. دربارۀ بازیگری‌اش گفته بود: «من نه نان، نه غم و حتی سینما را هیچ‌وقت جدی نگرفته‌ام؛ من برای اتلاف وقت بازی می‌کنم، برای فرار از درک حقایق هولناکی که نمی‌دانم چیست، گو اینکه همین نان و نام، جدی‌ترین ضرورت از این‌سال به آن‌سال رفتن‌هایم شده است.» پناهی و فلسفه فکری و عقیدتی او در دوران حیاتش، بسیار محدود مورد بررسی قرار گرفت و او میان آن همه هیاهو، ذوق و قریحه نادیده گرفته شد. او هم جزو آن شخصیت‌هایی بود که تازه بعد از مرگش کشف و مکاشفه شد. او را به‌دلیل نوع خاص شخصیت و لحن شیرین و منحصربه‌فردش، مجنون نامیدند؛ همین الفاظ و نسبت‌دادن‌های بی‌جا باعث شد که به عبق شخصیت و تفکر او پی برده نشود. پناهی دید عمیق و خاصی نسبت به طبیعت و رویدادهایی که در پیرامون او در جریان بودند، داشت. نگاهی که منحصر به اوست، نگاهی که پیچیده‌ترین مسائل بشری را آنقدر ساده و صمیمی می‌دید که مخاطب جذب آن می‌شد. این نگاه خاص از سبک زندگی

دوشنبه ۵ شهریور ۱۴۰۳

سال سوم • شماره ۵۸۶

www.hamhianonline.ir

و تفکر و نشأت می‌گرفت. کودک درونش را همواره زنده نگه داشت و این ویژگی‌اش موجب شد، بازی و لحن کلامش بر دل هر مخاطبی بنشیند و او را به چهره‌ای مردمی و ماندگار تبدیل کند. پس از فوت ایشان، به خواست خودش در زادگاهش و در کنار قبر مادرش در آغوش خاک آرام گرفت، چنان‌که پیش‌تر گفته بود: «به بهشت نمی‌روم اگر مادرم آنجا نباشد.» مرگ او متفاوت بود و همچون یک راز می‌مانست. هر چند علت مرگ پناهی سکنه قلبی اعلام شد، اما چند سال بعد از این اتفاق یغما گلرویی- شاعر و ترانه‌سرا- در یادداشتی با عنوان مرگ خودخوانده، تلویحا مرگ حسین پناهی را خودکشی عنوان کرد که البته این یادداشت با واکنش آنا پناهی همراه بود و در جوابیه‌ای شدیداً این موضوع را تکذیب کرد و با تأکید بر سکنه قلبی پناهی، یغما گلرویی را به دروغ‌گویی متهم کرد و او را نارقیق خواند که گلرویی در یادداشت دیگری، بر سخنان خود تأکید کرد. پناهی در ۱۴ مردادماه درگذشت و جالب اینکه او در یکی از شعرهایش انگار زمان مرگش را پیش‌بینی کرده بود: «ما ده‌کاریم به کسانی که صمیمانه ز ما پرسیدند: «معذرت می‌خواهم، چندم مرداد است؟» و نگفتم چون که مرداد گور عشق گُل خوزنگ دل ما بوده است.» واقعبیت این است که حسین پناهی را نه‌فقط به‌مثابه یک بازیگر یا شاعر که باید به‌عنوان یک جهان شخصی ویژه که نیازمند مکاشفه و رمزگشایی است، نگریمت. او حرف‌های ناگفته بسیاری دارد که باید روایت شوند. به‌قول خودش: «من حسینم… پناهیِم. خودمو می‌بینم، خودمو می‌شنوم، خودمو فکر می‌کنم… تا هستم جهان ارثیه بابامه… سلاماَش، همه عشقاَش، همه درداش… تنها یاش… و تقیم نبودم، مال شما…».

آگهی مفقودی

کارت دانشجویی رشته پزشکی به نام حسام مرادنژادی به شماره دانشجویی ۹۶۱۱۱۷۰۵۴ مفقود و از درجه اعتبار ساقط است. از یابنده تقاضا می شود با شماره تلفن ۰۹۱۲۹۵۶۴۱۳۳ تماس حاصل نمایند.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور - اداره کل ثبت اسناد و املاک مازندران

آگهی اختصاصی موضوع ماده ۳ وماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی وساختمان‌های فاقد سند رسمی

آگهی موضوع ماده ۳ و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی به شماره ۱۴۰۳/۰۴/۱۱ مورخ ۱۴۰۳/۰۴/۱۱ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی وساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی شهرستان نور تصرفات مالکانه و بلامعارض متقاضی آقای سهیل گل‌پور فرزندی علی‌رضا در قسمتی از شش‌دانگ یک قطعه زمین (کاربری آموزشی) به مساحت ۲۰۵/۱۷ مترمربع قسمتی از پلاک ۹۲۸ فرعی به پلاک ۱۸۹۸۱ فرعی از ۴ اصلی واقع در قریه نور بخش ۱۵ حوزه ثبت نور خریداری آقای ناصر توکلی مورد تایید و محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز روزنامه سراسری و محلی آگهی می‌گردد در صورتی که اشخاص ذی نفع به آراء اعلام شده اعتراض داشته باشند باید از تاریخ انتشار آگهی تا دو ماه اعتراض خود را به اداره ثبت محل وقوع آگهی می‌شود. در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی نداشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو نماید و گواهی تقدیم دادخواست را به اداره ثبت محل تحویل دهد. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار اول: ۱۴۰۳/۰۵/۲۰ تاریخ انتشار دوم: ۱۴۰۳/۰۶/۰۵

شناسه آگهی: ۱۷۶۵۶۳۴

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان تهران - اداره ثبت اسناد و املاک حوزه ثبت ملک فشم

هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی وساختمان‌های فاقد سند رسمی

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی برابر رای شماره ۱۴۰۳/۰۳/۰۵/۳۱۰۰۳۴۹ هیات اول / دوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک فشم تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی خانم مرجانه افشار قلعه فرزند علی اکبر به شماره شناسنامه ۱۵۳۹۵ صادره در یک قطعه باغ به مساحت ۸۳۱ مترمربع پلاک ۱۸۸۱ فرعی از ۲۰ اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۱۸۸۱ فرعی از ۲۰ اصلی واقع در میگون رودبار قصران بخش ۱۱ واحد ثبتی فشم خریداری از مالک رسمی آقای امیر آرش افشار قلعه و مالک رسمی و خانم خورشید سلیمان میگوئی مع‌الواسطه از طرف کبری شمس‌الدینی محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود. در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی نداشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را در مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۳/۰۵/۲۱ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۳/۰۶/۰۵

توضیحات: توضیحا ملک یک قطعه باغ می‌باشد.

م الف: ۱۳۴۶۱

امیرحسین آذربیان - رئیس ثبت اسناد و املاک

سازمان ثبت و اسناد املاک کشور- اداره کل ثبت اسناد و املاک مازندران

آگهی اختصاصی موضوع ماده ۳ وماده ۱۳ آئین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت اراضی وساختمان‌های فاقد سند رسمی

آگهی موضوع ماده ۳ و ماده ۱۳ آئین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی به شماره ۱۴۰۳/۰۳/۱۷ مورخ ۱۴۰۳/۰۳/۱۷ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی شهرستان نور تصرفات مالکانه و بلامعارض متقاضی آقای محمدرضا جعفری فرزند رضاقلی قسمتی از شش دانگ یک قطعه زمین با بنای احدائی (کاربری مسکونی) به مساحت ۲۱۱/۳۱ مترمربع به پلاک ۶۵ فرعی از ۲۱ اصلی واقع در قریه حسین‌آباد بخش ۵ الحاقی حوزه ثبت نور خریداری از آقای جمشید زارعی مورد تایید و محرز گردیده است.

لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز در روزنامه سراسری و محلی آگهی می‌گردد در صورتی که اشخاص ذی نفع به آراء اعلام‌شده اعتراض داشته باشند باید از تاریخ انتشار آگهی تا دو ماه اعتراض خود را به اداره ثبت محل وقوع ملک تسلیم و رسید اخذ نمایند. معترض باید ظرف یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض میادرت به تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل نماید و گواهی تقدیم دادخواست را به اداره ثبت محل تحویل دهد. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۳/۰۶/۱۴ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۳/۰۶/۱۹

علی سعادتی - رئیس ثبت اسناد و املاک شهرستان نور

فلسوف دیوانه

حسین پناهی، اهل تفکر و اندیشیدن بود و شاید مقوم نگاه فلسفی‌اش که همواره از ظواهر امور می‌خواست عبور کند و به آن دست پیدا کند. نصرالله حکمت، نویسنده کتاب «فلسوف دیوانه» می‌گوید: «هنگامی که قصد داشتم نگارش کتاب «فلسوف دیوانه» را شروع کنم، تصور این بود که با نگارش ۵۰ یا ۶۰ صفحه می‌توانم شخصیت حسین پناهی را معرفی کنم و دین خود را در خصوص معرفی یک متفکر و فیلسوف بزرگ به این سرزمین ادا کنم. اما هنگامی که نگارش این کتاب را شروع کردم به این نتیجه رسیدم که شناساندن اندیشه و تفکر حسین پناهی نیاز به نگارش آثار متعدد دارد و این هدف با نگارش یک یا دو کتاب محقق نمی‌شود، بنابراین کتاب «فلسوف دیوانه» را نیمه‌کاره رها کرده و در پایان کتاب وعده دادم که شناساندن اندیشه و تفکر حسین پناهی را ادامه

گرامافون

موسیقی جدی در بن بست مخاطب



عطا نویدی

پژوهشگر موسیقی ایرانی

موسیقی جدی در تمام دنیا به‌دلیل نوع استفاده‌اش از این‌هنر، مخاطب محدود دارد. هیچ کجای دنیا- حتی در وین پایتخت موسیقی جهان- نمی‌بینیم که جمعیت چندین هزار نفری برای دیدن ارکستر مجلسی یا حتی ارکستر سمفونیک صف بکشند. اخیراً دیدیم که کنسرت اول در کشور آلمان با جمعیت ۸۰ هزار نفری روی صحنه رفت. در همان شهر اگر کنسرت بزرگ‌ترین موسیقیدان کلاسیک برگزار شود به‌زحمت پنج هزار نفر برای آن جمع می‌شوند. این خاصیت موسیقی جدی است. این مقایسه را انجام دادم تا تکلیف مخاطب موسیقی جدی و پیاپ با عامیانه در ایران و جهان مشخص شود.

اما آنچه در ایران اتفاق افتاده، مسئله‌ی دیگری است. اوایل تأسیس رادیو آن جنس موسیقی‌ای که پخش می‌شد، موسیقی جدی بود اما رفته‌رفته با پیشرفت رسانه و تغییرات اجتماعی، نوعی موسیقی پاپ با عامه‌پسند از دل همان موسیقی جدی بیرون آمد و نمونه‌اش صداها ترانه‌ی «گل‌هایی» شد که بخش اعظمی از خاطره‌ی جمعی ایرانیان را ساخته است. بعدها موسیقی پاپ با فیلم‌ها و تأسیس تلویزیون و آهنگسازانی شاخص ظهور کرد که ربطی به موسیقی ردیف دستگاهی و موسیقی گلها نداشت و مخاطبش جوانان و عامه‌ی مردم بودند.

در همین سال‌ها جریاناتی هم بودند که برای موسیقی جدی و ایران احساس خطر کردند؛ در رادیو تلویزیون «مرکز حفظ و اشاعه» و در وزارت فرهنگ و هنر جریاناتی مانند فرامرز پایور با جدیت در صدد صیانت از میراث موسیقی برآمدند. این جریانات بسیار موفق بودند و جمع قابل توجهی از مخاطبان را جذب موسیقی جدی ایرانی کردند. گرچه همواره مخاطب موسیقی ایرانی قابل مقایسه با پاپ نبود، اما جمع قابل توجهی از مخاطبان، سالن‌های کنسرت را پر می‌کردند. به‌یاد بیاوریم کنسرت راست پنجگاه محمدرضا شجریان، لطفی و فرهنگ‌خ‌ر را در حافظیه که چه جمعیت قابل توجهی در سکوت ساز و آواز می‌شنوند. در آن زمان، نه‌شجریان و نه‌لطفی آن شخصیت‌های کاریزماتیک دهه‌های بعد از انقلاب نبودند.

با وقوع انقلاب، ممنوعیت موسیقی و بعدها بازگشت موسیقی سنتی، خیل تشنه‌ی موسیقی برای دیدن کنسرت‌ها سرازیر شدند که با مجاز شدن موسیقی پاپ از اواخر دهه‌ی ۷۰ تا اواسط دهه‌ی ۹۰ این مخاطب به همان تعادلی رسید که قبل از انقلاب بود. هر موسیقی مخاطب خود را داشت و کم‌وبیش همه از این جنبش مخاطب راضی بودند. البته ناگفته نماند در این میان یک فرد مستثنی است؛ محمدرضا شجریان. او درعین‌حال به‌عنوان پرچمدار موسیقی جدی و اصیل ایرانی، یکی از سوپراستارهای ایران بود و تنها فردی بود که می‌توانست استادیوم آزادی را هم مملو از مخاطب کند. این اتفاق در موسیقی جدی نه قبل شجریان رخ داد، نه بعد از او.

اما مسئله‌ای که از اواسط دهه‌ی ۹۰ دامنگیر موسیقی جدی ایران شده، ریزش شدید مخاطب است. برای درک این جمله‌نیاز بود تا تاریخچه‌ای فشرده را در یاد لا‌ذکر کنم تا بدانیم از کجابه کجا رسیدیم. از خود پرسیده‌ایم چرا استادان و گروه‌های جدی موسیقی در سال‌های اخیر کم‌کار شده‌اند؟ چرا استادان تراز اول به روی صحنه نمی‌روند؟ یا چرا آلبومی به بازار عرضه نمی‌کنند؟ یک دلیل دارد؛ بحران مخاطب. همین بحران مخاطب است که چند خواننده‌ی پرمخاطب موسیقی ایرانی را به‌سوی جنس موسیقی عامه‌پسند سوق داده است و عملاً‌شده اند خواننده پاپ. همین بحران مخاطب است که هنرمندان را به اجرای کنسرت نمایش کشانده و کار به جایی رسیده که دیگر موسیقی نیست، بلکه فقط یک «شو» است! این‌که چرا بحران مخاطب به موسیقی جدی رسیده، جواب‌های فراوان دارد. بخشی از موسیقیدانان در دهه‌های اخیر جذب جریاناتی شدند که تنها تجربه‌های پژوهشی است، نه حتی کوششی در راستای خوشایند همین اندک مخاطب. بخش اعظمی دلسرد از صحنه و اجرا، تدریس می‌کنند و بخش کوچکی همان راه خود را ادامه می‌دهند حتی با مخاطب آنک! گمان می‌رودهم هنرمندان، هم‌مسئولان فرهنگی باید برای این بحران چاره‌ای بیندیشند و نباید اجازه دهند موسیقی جدی ایران مانند شی‌ای از رزشمند در موزه قرار گیرد و هر از چند گاهی علاقمندی به آن سر بزند. موسیقی جدی هم متعلق به مردم است و باید در دل جامعه جریان داشته‌باشد.